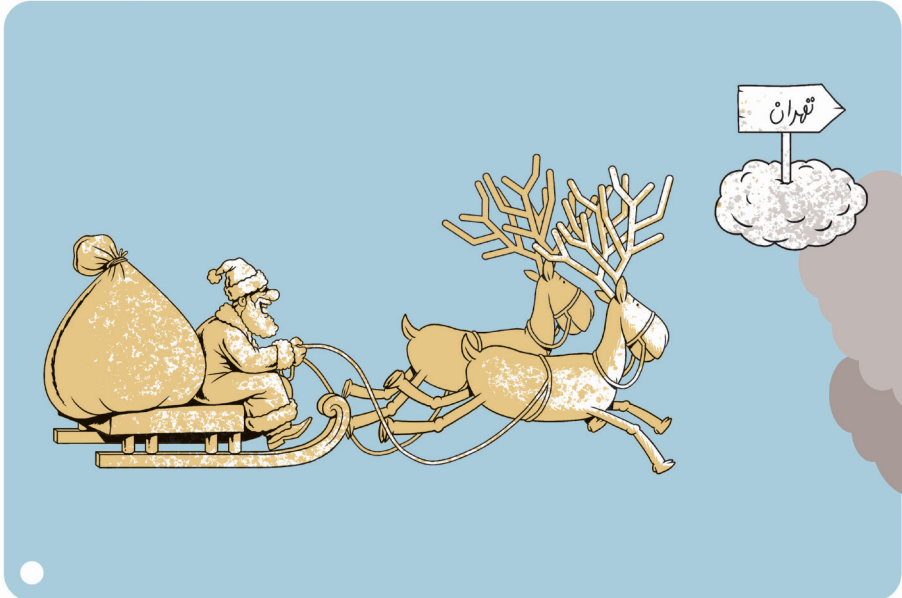




بابانوئل قبل و بعد از سفر به تهران آلوده



تسلیت از روی وظیفه

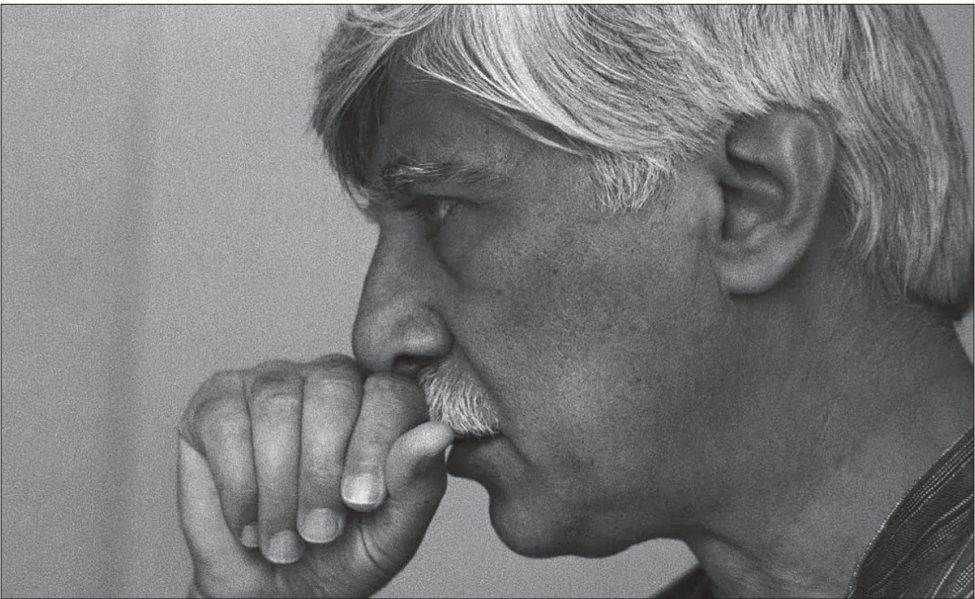
درباره مرگ یک هنرمند دیگر در ینگه دنیا

امیر جدیدی

عکاس و روزنامه‌نگار



یکی دو روز پیش بهرام بیضایی به رحمت خدا رفت. چند سالی است که وقتی بزرگی مقنعه خاکی از سر می‌کند و دنیای فانی را ترک می‌کند همه خودشان را موظف می‌دانند لااقل در حد یک پیام یا استوری نسبت به مرگ عزیز از دست رفته واکنش نشان دهند. نتیجه‌ماجرای این می‌شود که انبوه حرف‌های تکراری روی دایره فضای حقیقی و مجازی ریخته می‌شود. نمی‌خواهم تنزه طلبی کنم و خودم را بیرون از دایره جوزدگان بدانم. نکته‌اما این است که حقیقتا نمی‌دانم این واکنش‌ها و ضجه مویه‌ها به کار چه کسی می‌آید و قرار است تا کی ادامه پیدا کند. بهرام بیضایی از دنیا رفت و خدایش بیامرزد. مردم عادی، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و ... در این مواقع از سر احساس و همدلی شروع به حرف زدن می‌کنند. شاید قاعده‌اش همین باشد. ما آدم‌های معمولی این روزها خودمان را در لشکر بی‌نویایی می‌بینیم که چیزی بیش از این نداریم. در زمان زنده بودن آن بزرگ هم بیش از این کاری از دست‌شان بر نمی‌آمد. ته ته ماجرای این بود که در دلمان آرزو کنیم هنرمند محبوب‌مان به مام وطن برگردد و به جای استنفورد در همین دانشگاه و به بچه‌های خودمان درس بدهد. بهرام بیضایی یکی دوروز پیش از دنیا رفت. حقیقت‌اما این است که بهرام بیضایی همان ۱۵ سال پیش از دنیای ما رفت. آن موقع هم تنها، این مردم و روزنامه‌نگاران و هنرمندان بودند که در بهت فرو رفتند و بابت رفتن هنرمندان دریغ خوردند. آن روز اما هیچ وزیر، وکیل، معاونی کلامی نگفت و پیامی نفرستاد و ککاش هم نگزید. انگار در این ملک کسی جرات نمی‌کند پی‌ماجرای هنرمند زنده را بگیرد و ببیند درش چیست؟ مرگ اما حجاب‌ها را کنار می‌زند و روی آدم‌ها را بازی می‌کند. تسلیت گفتن خوب است، حرفی نیست اما تسلیت گفتن از سر وظیفه‌دردی را دوا نمی‌کند. اینکه عده‌ای که باید در زمان حیات هنرمند، قدرش را بدانند و نمی‌دانند دردناک است. اینکه از روی متن تسلیت همه این بزرگواران مشخص است که درکی از هنر و فرهنگ ندارند، دردناک‌تر است. بیضایی که رفت. شما را جان عزیزتان قسم در این اداره ارشاد چهار نفر که هنر و هنرمندان را می‌شناسند را به کار بگیرید. پای حرف هنرمندان بنشینید. اگر دلگیرند دلداری‌شان بدهید. اگر در معاش‌شان مانند دست‌شان را بگیرید. اگر جان‌شان به لب‌شان رسیده درشان را دوا کنید. بیضایی آنقدر کار خوب کرده بود که به بدهی‌اش را به عالم و آدم پرداخت کرده بود. وقت آن بود که ما بدهی‌مان را به او بدهیم که قدرش ندانستیم.



هزار شاعر دور از وطن



حمیدرضا اسلامی

روزنامه‌نگار

دیروز به این فکر می‌کردم که یادداشتی بنویسم در همداستانی با آقای شهرام ناظری و متذکر بشوم که ما هرچند در دهه‌های اخیر در مورد مولوی پژوهش کرده یا کتاب منتشر کرده‌ایم اما به خود مولانا به معنای مورد نظر آقای ناظری نزدیک نشده‌ایم و فضا برای تحمل مکتب مولانا نداشته‌ایم. ما آنقدر فضا نداشته‌ایم که به اشخاص بزرگ خود به اندازه مقتضی نزدیک شویم و آنها را همانگونه که هستند بپذیریم. یا نزدیک نشده‌ایم و یا اگر شده‌ایم با تعابیر قابل تأویل شده‌ایم. احتمالاً مراد استاد ناظری از مکتب مولانا که گفته اگر مزار او در ایران بود، از این مکتب چیزی نمانده بود همین باید باشد چراکه سابقه دارد که طوفان اندیشه‌های بی‌ریشه‌هیجانی چه‌سامیراث‌مادی و معنوی شخصیت‌ها را با خود برده است و مولانا هم دلیلی ندارد که از این قاعده مستثنی باشد. دم و دستگاهی چنان که در قونیه و حول محور مولانای عارف و با مناسکی از جمله سماع شکل گرفته در طوفان‌هایی که بر سرزمین ما وزیده حتماً جامه بر تن نگه نمی‌داشت. روز پیش‌ترش داشتم به ناصر خسرو فکر می‌کردم. کتاب کوچک اما کارآمدی را که دانشنامه‌زیان و ادب فارسی منتشر کرده ورق زده بودم. حالا که حرف صحبت‌های آقای ناظری شد می‌پرسم بنیاد آثار و اندیشه‌های ناصر خسرو کوو کجاست؟

آیا قرار بود صفحه اول تمام آثاری که آن بنیاد فرضی می‌خواست منتشر کند بنویسیم «البته تمامی دیدگاه‌های این استوانه کم‌نظیر ادب فارسی مورد تأیید ناشر نیست» و بر برخی از آنچه ناصر خسرو در وجه‌دین وزادالمسافر و خوان الاخوان نوشته حاشیه‌می‌زدیم که‌نه، البته اینطور‌ها هم که ناصر خسرو گرامی می‌گوید نیست. این‌ان چیزی است که باید از جملات آقای ناظری دریافت کنیم. فضای آزاد متعارف آکادمیک و نیز رفتار اجتماعی و سیاسی بدون سوگیری یا بزرگان در ایران سابقه چندانی ندارد. معلوم است که مولوی را دوست داریم و بهترین پژوهش‌ها در مورد او هم احتمالاً در سرزمین او ایران انجام شده‌است، اما همه آنچه مولانا و ناصر خسرو و خرقانی و بایزید هستند، بی‌کم و کاست، در ایران مجال بروز ندارد. نزدیک شدن به این جور آدم‌ها آزادی فکر بیش از آنچه ما داریم می‌خواهد. جناب ناظری هم می‌داند که ایرانیان بیش از سایر ملل هم‌جوار مولوی می‌فهمند و در آثار او مذاقه می‌کنند و اگر خواننده نام جاوید وطن نکته‌ای می‌گوید ربطی به تردید در حوزه تمدنی ایران و زبان پارسی ندارد. تلنگری است به آنها که می‌فهمند. از این ماجرای مهیا‌بودن اسباب ماندگاری مکتب مولانا یا دم افتاده به مدرسه‌ای که دوران دبستان و راهنمایی را در آن طی کردم در باغ خزانه و پیش از انقلاب. همین‌پارسال در کوچه‌های آن محله نوساز (به‌نسبت محله‌های قدیمی تهران) دنبال مدرسه‌هایم گشتم. چیزی که بود و یافتم به نام بانی و واقف نبود. پس آن طوفان که گفتیم نام‌بانی و واقف را هم از سرر مدرسی که با پول خود ساخته بودند پاک کرده بود. شما یادتان نمی‌آید ما در انتهای دهه پنجاه خورشیدی زمانی که انقلاب شد از مولوی و حافظ و تاریخ و علم هم بیشتر می‌فهمیدیم و اقتدر به منشأ همه حقایق جهان نزدیک بودیم که نیازی به مراجعه به کتاب‌های پیشینیان احساس نمی‌کردیم. پس ممکن و چه‌ساقطی بود که ما میراث‌مادی مکتب مولوی مهریانی رو نداریم. حالا را نگاه نکنید. هر چند حالا را هم می‌توانید نگاه کنید. بعد یاد سینما کیهان در نزدیکی آن محله افتادم. سینما خیلی ترفتم‌اما «شاید وقتی دیگر» را دوو شاید سه بار در سینما دیده‌ام. «باشو» و «مسافران» را و هم «اسگ کشتی» را. الان در مورد «شاید وقتی دیگر» می‌گویم. کسی چه می‌داند که بین دو فرزند که از هم جدا بزرگ می‌شوند کدام یک رستگار می‌شود. آنکه به دامن غریبه‌ها می‌شود یا آن یک که در خانه می‌ماند. ما ظاهر را می‌بینیم و نمی‌دانیم خوشبخت کیست و کدام است اما چنان که شایسته آرزوگان است دلمان به سمت آنکه درد افتاده و محروم شده می‌کشد. خاصه اینکه هنرمند باشد. همان سال‌ها که خود را نزدیک حقیقت احساس می‌کردیم به شگفت می‌آمدیم از سرنوشت هنرمندان آواره. مگر نویسنده و شاعر و خواننده را می‌شود از خود انداخته حالا به هر علتی. واقعاً از سرنوشت شاعران و هنرمندان دور از وطن غصه می‌خوردیم و خوشحال بودیم که آن دوران گذشته است. فکر کردیم انقلاب کرده‌ایم که این کارها نشود. خام‌بودیم و البته پخته هم نشدیم. اینطوری است که آدمیزاد از یک حرف آقای ناظری یاد مدرسه بچه‌گی‌اش می‌افتد در نزدیکی سینما کیهان. بعد کتابچه ناصر خسرو را ورق می‌زند و بیادش می‌آید که بنیادی برای مطالعات اسماعیلیه و ناصر خسرو در داخل کشور وجود ندارد گو اینکه همه‌شهری‌های اسماعیلی من موقع انتخابات مهم می‌شوند و نامزد و نامزدشان را می‌روند. بعد یاد هنرمندان دور از وطن افتادم. راستش شاید باور نکنید ولی من از مرگ آدم‌های مسن که عمر متعارفی گذرانده‌اند خیلی غمناک نمی‌شوم. بنا به دلایلی این رسم طبیعت را در عمق جانم پذیرفته‌ام. دلم برایشان تنگ می‌شود گاهی، اما به لایه و زاری نمی‌کشد و یا حداقل تاکنون نکشیده است. اما به نوعی عمیقی از درگذشت بزرگان دور از وطن دلشکسته و چه‌سا خشمگین می‌شوم. این جدال‌دوگانی نه‌چندان به اختیار، قلم را آتش می‌زند. به یاد باشو می‌افتم و شخصیت زن فیلم «شاید وقتی دیگر» و بازیگر شخصیت زن «شاید وقتی دیگر»، بهرام بیضایی، سیواش کسرایی و قدقر اسم هست که می‌شود نوشت و اینها همه ماجرای دو افتادگی ناخواسته از مام‌میهن است و البته مربوط به روزگارانی که قدر هنرمندان ناشناخته بود یا عقاید آنان تحمل نمی‌شد نیست. قونیه یا دره یمکانی هم نیست که جزئی از سرزمین فرهنگی مادری محسوب شود و هنرمند در آن بزید و هنرمند بماند. این ماجراها مال دوره ماست و هنوز هم روزگارمان را تیره کرده است.

فرآیند بررسی بودجه، بررسی لایحه بودجه به صورت یک‌مر حله‌ای انجام‌می‌شود و احکام و تبصره‌ها در روند بررسی وجود ندارد، از این رو اهمیت دقت، هم‌فکری و بررسی توان‌منابع و مصارف بودجه بیش از گذشته احساس می‌شود. پیش‌بینی بودجه کل کشور به میزان ۱۴۴۴۱ هزار میلیارد تومان است. منابع عمومی دولت ۵۹۵۴ هزار میلیارد تومان و درآمدهای مالیاتی ۲۹۶۱ هزار میلیارد تومان برآورد شده که نسبت به سال ۱۴۰۴ رشد قابل توجه ۳۲ درصدی دارد.»

مالک شریعتی، نماینده تهران تاکید کرد: «با توجه به پلکان‌های مالیاتی، فقط ۴ میلیون تومان به حقوق افرادی که در سال ۱۴۰۴ حقوق ۲۰ میلیونی داشتند، اضافه می‌شود. اما در سطوح بالاتر این افزایش تصاعدی است؛ به‌طوری‌که فردی با حقوق ۷۰ میلیون تومان، ۱۷ و نیم میلیون تومان افزایش، یعنی ۲۵ درصد افزایش خواهد داشت. اگر از عدالت سخن می‌گوییم، باید این موارد اصلاح شود. حقوق یگیران، به‌ویژه در رده‌های پایین، جزو اقشار مستضعف محسوب می‌شوند. ما با وجود کمبود منابع، فقط ۲۰ درصد افزایش حقوق در نظر گرفته‌ایم، اما به جدول مربوط به دستگاه‌های اصلی در پیوست بودجه نگاه کنید.»

محمد رضا احمدی‌سنگر، نماینده رشت گفت: «طبق پیش‌بینی بودجه سال آینده درآمدهای مالیاتی ۴۲ درصد افزایش می‌یابد، در حالی که بنا بر اعلام دولت، نرخ تورم بیش از ۵۰ درصد است و با وجود تورم بالا و روند رونق اقتصادی، وارد کردن فشار مضاعف به مردم برای جبران کسری بودجه قابل قبول نیست. افزایش ۲۰ درصدی حقوق‌ها در بودجه، تأثیر ملموسی برای حقوق‌گیران با دریافتی پایین ندارد و عمدتاً به نفع حقوق‌های بالاتر تمام می‌شود.»

سید جلیل میر محمدی، نماینده تفت و میبد بیان کرد: «این تریبون جای موعظه به نمایندگان نیست، به‌ویژه در شرایطی که بودجه و دخل و خرج کشور برای یک سال تعیین می‌شود. بودجه‌ای که رئیس‌جمهور تنظیم کرده، برخلاف ادعای ایشان، نگاه به رف‌مشکل معیشتی مردم ندارد و لازم بود تذکر داده شود. امروز مردم با مشکلات معیشتی جدی مواجه‌اند، هزینه‌های درمان بالا رفته و دسترسی به دارو به دلیل گرانی دشوار شده است. بیمه‌ها بسیاری از اقلام دارویی را تحت پوشش ندارند، اما شاهد موعظه در صحن هستیم.»

فرشاد ابراهیم‌پور نوری‌آبادی، نماینده ایزه و باغ‌ملک گفت: «امروز نظام آموزش و پرورش ما با ۲۰۰ هزار نفر نیروی باتکلیف نهضتی و پیش‌دستانی و معلمان قرآنی و طرح امین و خرید خدمات و سرباز معلم مواجه است. یعنی دستگاهی که خودش باید نیروی انسانی برای کشور تربیت کند، دچار بحران نیروی انسانی و ناترازی نیروی انسانی شده است. امسال دولت پیشنهادش برای افزایش بودجه آموزش و پرورش حدود ۷ درصد است. ما از ۱۶ درصد به ۷ درصد رسیدیم. در ۱۶ درصد همه دین‌فغان از دانش‌آموز گرفته تا والدین تا معلمان ناراضی بودند.»

سلمان اسحاقی، نماینده قائنات تاکید کرد: «هفته گذشته تذکر دادید اما سازمان برنامه و بودجه هنوز به این خواسته توجه نکرده است. اگر صنف‌نانوایان مجبور شوند از حق خود عقب‌نشینن کنند یا رفتار دیگری در پیش بگیرند، نباید بعدها این موضوع بهانه‌ای برای امنیتی‌شدن مسئله شود.»

سید ابوالحسن مصطفوی غمام، نماینده وزن و درگزین گفت: «آقای پزشکیان، تورم و گرانی کالاهای اساسی و معیشتی، کم‌کارمندان، کارگران، فرهنگیان، بازنشستگان و کل مردم را خرد کرده است؛ هر سال بیش از ۶۰ درصد تورم شاهد هستیم. آن وقت شما در بودجه امسال، پیشنهاد افزایش ۲۰ درصدی حقوق را داده‌اید که با شعار عدالت‌خواهی شما منافات دارد.»

محمد امیر، نماینده اهواز بیان کرد: «این چه برنامه و بودجه‌ای است که برای سال ۱۴۰۵ ارائه شده است؛ بودجه‌ای که تورم را بودن آن کاملاً آشکار است و نشان می‌دهد برای سال آینده برنامه مشخص و روشنی وجود ندارد. تذکر ما به جناب آقای آ‌زهای است؛ سازمان برنامه و بودجه و سازمان بازرسی کل کشور در این معادلات اقتصادی دقیق‌تر کجا قرار دارند و چرا نقش نظارتی آن‌ها به‌درستی ایفا نمی‌شود؟»

روح‌الله اید‌زخواه، نماینده تهران گفت: «لایحه بودجه ۱۴۰۵ برای تقویت نظام اقتصادی و اجتماعی کشور و مقاوم‌سازی اقتصاد ملی نوشته شده و نمی‌تواند در شرایط کنونی به مقابله با فشارهای اقتصادی کمک کند. متأسفانه شاهدیم که مقامات ارشد اقتصادی دولت کاسه چه کنم دست گرفته‌اند و در جلسات کمیسیون‌ها و تالیف و وحشت در دل نمایندگان می‌اندازند و در نهایت مجلس را فقط ماشین امضای خواهند. مجلس هرگز م‌رغوب آمار و گزارش‌های سیاه‌نما و یک‌جانبه نخواهد شد و در صورت لزوم باید کلیات لایحه، جمهوری‌ت و حل‌المسائل همیشگی نظام را به رخ خواهد کشید.»

عبدالوحید فیاضی، نماینده نور و محمودآباد گفت: «نطق بودجه رئیس‌جمهور با آنچه که فکر می‌کردم تفاوت داشت. نطق بودجه رؤسای‌جمهور یک نطق کاملاً کارشناسی و برابر داده‌ها و مبتنی بر قرار و فرد است. نطق بودجه، قرآن خواندن و تفسیر آیات شریفه قرآن نیست؛ تفسیر آیات و روایات کار علما است. افراد مسکین و وزیر خطا فقر را باید با لایحه درست بودجه در‌یابیم نه با آیات و روایات خواندن از پشت تریبون. در لایحه بودجه‌ای که در آن تورم ۵۰ درصدی، ارزش افزوده ۱۲ درصدی و نرخ رشد حقوق کارمندان ۲۰ درصدی است، کجا قرآن را عمل کرده‌اید؟ از رئیس‌سازمان برنامه و بودجه می‌پرسم، آقای پورمحمدی، هنوز قانون الحاق به دولت ابلاغ نشده لذا چطور مبتنی بر آن بودجه را می‌نویسید و به مجلس ارائه می‌دهید. این وهن مجلس است. رئیس مجلس و نمایندگان مجلس اجازه ندهند با تصویب این کلیات، مجلس همچنان مورد اهانت و سرزنش قرار بگیرد. شما کسری بودجه دارید و دست در جیب مردم می‌کنید. با ارزش افزوده ۱۲ درصد، نمی‌توانید بر تورم پیشی بگیرید. بودجه‌ای می‌نویسید بر اساس تورم ۵۰ درصد و بر همان اساس منابع تعیین می‌کنید؟»

مجتبی زارعی، نماینده تهران تاکید کرد: «از سهم اندک بهره‌مندی از قانون مترقی مولدسازی در بودجه امسال شگفت‌زده هستم. دولت‌های ادوار و همچنین دولت فعلی، چه ضرورتی دارد که به هتل‌داری و پلاژ‌داری در سواحل شمال و جنوب کشور بپردازند؛ چرا این دارایی‌ها به ثروت مولد تبدیل نمی‌شود؟ احترام رئیس‌جمهور به مردم را از ج می‌نهم. اما صدای بلند و رفتار معاون اجرایی رئیس‌جمهور که گوین قصد اداره اراده رئیس‌جمهور را دارد، به‌صورت قاطع محکوم می‌کنیم.»

سلام ستوده، نماینده مهاباد تاکید کرد: «این لایحه بودجه هیچ مشکلی را حل نمی‌کند و مشکلات معیشتی را بیشتر می‌کند. بودجه باید متناسب با تورم تنظیم شود. بالا رفتن قیمت سکه و دلار زندگی مردم را فلج کرده است. قیمت‌ها در طول ماه‌چندین بار افزایش پیدا می‌کند. چرا دولت در چنین شرایطی مردم را رها کرده و فکری برای بازار نمی‌کند. زندگی‌ها در حال فروپاشی است و مشکلات معیشتی روز به‌روز در حال افزایش است.»